**اصول: استصحاب، جلسه 5: چهار‌شنبه 31/06/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

بحث ما در مورد استصحاب فرد مردد بود.

مرحوم آقای روحانی سه تا اشکال برای استصحاب فرد مردد نقل می‌کند. یک اشکال را می‌پذیرد، دو اشکال را نمی‌پذیرد.

اشکال اول اشکال مرحوم آشیخ محمد حسین بود که ما در موارد فرد مردد یقین نداریم. خب این را قبول ندارد. ما هم اشکال مرحوم آشیخ محمد حسین را ناتمام دانستیم البته با بیانی غیر از مرحوم آقای روحانی. اشکال دوم اشکال مرحوم نائینی هست که می‌فرمایند ما در موارد استصحاب فرد مردد شک نداریم. آقای روحانی این را اصل اشکال را قبول می‌کنند ولی می‌فرمایند که ما باید در اینجا تفصیلی بین مسائل قائل بشویم.

اصل اشکال این است که ما شک نداریم با این ترتیب که آقای روحانی بیان می‌کنند این است که شک ما باید تعلق گرفته باشد به یقین به همان شکلی که یقین تعلق گرفته است. ما یقین در مقابل فرد مردد تعلق می‌گیرد به واقع علی ما هو علیه من الابهام و التردید؛ به طوری که ما می‌توانیم بگوییم که این شیء مثلا در مثال جایی که حدث علم داریم به اینکه یک حدث اصغر یا یک حدث اکبری از ما سر زده؛ ما می‌توانیم بگوییم که حدث چه اکبر باشد چه اصغر باشد موجود است. آیا شکی را می‌دانیم شک داشته باشیم در حالی که این درست نیست، ما چنین شکی نداریم؛ اگر شک اگر حدث اکبر باشد دیگر موجود نیست؛ فرض این است که حدث اگر اصغر باشد موجود است. حدث اگر اصغر باشد موجود نیست؛ چون مثلا وضو گرفتیم، ولی حدث اگر اکبر باشد موجود است؛ بنابراین، به آن نحوی که یقین به آن تعلق گرفته شک به او تعلق نگرفته و خلاصه آن چیزی که موضوع اثر است، به آن یقین تعلق نگرفته، به آن شک تعلق نگرفته و آن که شک به آن تعلق گرفته یقین سابق نداریم.

حالا یک خصوصیاتی را هم ایشان ذکر می‌کنند که من از خصوصیات می‌گذرم و صحبت نمی‌کنم.

اینجا یک نکته‌ای را عرض کنم، بعد ایشان تفصیل قائل می‌شوند، می‌گویند نتیجه این بحث این هست که ما باید تفصیل بدهیم که در جایی که اگر تفصیل قائل بشویم بین آن جایی که ما آن حدث اکبر ما شک داشته باشیم که حدث اکبر هنوز موجود هست یا موجود نیست. اگر احتمال می‌دهیم که حدث اکبر اگر اکبر هم باشد موجود باشد، خب آنجا شک ما باقی است. بنابراین استصحاب فرد مردد در اینجا باید بگوییم جاری است.

خب بعد ایشان در بحث استصحاب کلی قسم ثانی هم می‌گویند همان اشکالی که در استصحاب فرد مردد هست در اینجا هم جاری می‌شود. اشکال مختار در استصحاب فرد مردد در استصحاب کلی هم جاری می‌شود؛ ولی آنجا متأسفانه این تفصیل را اشاره به آن نمی‌کنند. لازمه‌اش این است که این تفصیل را آنجا هم ذکر کنند.

حالا برای اینکه این اشکال واضح‌تر بشود ابتدا اشاره به این مطلب می‌کنم که استصحاب فرد مردد سه شکل سه صورت دارد؛ من می‌دانم یا حدث اکبر یا حدث اصغر از من سر زده است. یک صورت این است که اگر حدث اصغر باشد قطعا مرتفع شده است؛ اگر حدث اکبر باشد قطعا موجود است. یک صورت است جایی که یقین دارم غسل نکردم. یک صورت دیگر این است که اگر حدث اکبر باشد، قطعا موجود نیست ولی اگر حدث اصغر باشد ممکن است موجود باشد ممکن است موجود نباشد. یک صورت دیگر این که اگر حدث اصغر باشد قطعا موجود نیست، اگر اکبر باشد ممکن است موجود باشد ممکن است موجود نباشد. به تعبیر یک موقعی مردد بین دو فرد هست؛ فرد معلوم الزوال و معلوم البقاء؛ یک موقعی مردد هست بین فرد معلوم الزوال و محتمل الزوال و البقاء؛ صورت سوم این است که مردد بین معلوم البقاء و مردد بین بقاء و زوال است. این سه صورت است.

در جایی که این بیانی که آقای روحانی دارند این اشکالی که دارند این اشکال در صورت اشکال اگر درست باشد در آن صورت اول می‌آید که جایی که دو فرد به عنوان فرد مردد و مردد بین فرد معلوم البقاء و فرد معلوم الزوال است؛ اما در جایی که یکی از این افراد معلوم البقاء است، آن یکی دیگر محتمل است؛ یا یک فرد اینها معلوم الزوال است و آن یکی محتمل است، اینجا استصحاب جاری نمی‌شود. یعنی این اشکال فرد مردد، البته ممکن است ما به وجه دیگری حکم را بخواهیم بگوییم که اثر را بار کنیم. آن این است که ما این جور بگوییم، در صورتی که مردد بین معلوم البقاء و محتمل البقاء باشد، مردد بین دو فردی که یکی معلوم البقاء است و یکی محتمل البقاء است. بگوییم که آن معلوم البقاء که اگر آن فرد معلوم البقاء است که باقی است بر وی اثرش هم بار می‌شود. اگر آن محتمل البقاء باشد به حکم استصحاب حکم می‌کنیم که او باقی است. به این معنا، می‌گوییم اگر این فرد قبلا موجود بوده است، الان شک داریم که موجود است یا نیست، تعبدا حکم به بقائش می‌کنیم. یعنی شارع مقدس در فرض حدوث آن فرد، حکم به بقاءش می‌کند. این البته در صورتی است که ما حدوث این یقین این شکلی را کافی بدانیم، یعنی ملازمه بین حدوث و بقاء را کافی بدانیم. ملازمه بین حدوث و بقاء را کافی بدانیم، بگوییم که یعنی بگوییم مفاد ادله استصحاب جعل الملازمه بین الحدوث و البقاء است. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که آن فرد محتمل البقاء اگر حادث شده باشد شارع می‌گوید تعبدا بگو باقی است. پس به ذم وجدان و تعبد ما نتیجه می‌گیریم به این معنا می‌گوییم آن فرد اگر فرد معلوم البقاء علی فرض الحدوث باشد، حتما الان باقی است؛ اگر آن فرد معلوم البقاء علی فرض الحدوث نباشد و آن فردی که مشکوک البقاء است علی فرض الحدوث، تعبدا ما حکم به بقائش می‌کنیم. پس بنابراین آن فرد چه موجود باشد سابقا، چه موجود نباشد، می‌گوییم به ذم وجدان، ما می‌دانیم آن فرد یا یقینا موجود است یا وجدانا موجود است یا تعبدا موجود است. اینجوری می‌خواهیم.

البته این مبتنی بر این است که ما استصحاب را مفادش را در آن یقین معتبر ندانیم، حدوث را کافی بدانیم و مفاد ادله استصحاب را ملازمه بین حدوث و بقاء بگیریم. که ما این را قبول نداریم. بنابراین در این صورت هم اشکال می‌آید که این اشکالی که مرحوم آقای روحانی مطرح می‌کنند به این صورت هم است.

خب حالا، اما اصل اشکال ببینیم که آیا می‌توانیم با این اشکال موافقت کنیم یا نه؟ ممکن است ما یک جواب نقضی طوری بدهیم، بگوییم که اصل این کلام مبتنی بر این است که ما باید علی کل تقدیر یقین داشته باشیم، شک داشته باشیم. در حالی که چنین مطلبی صحیح نیست. کی گفته علی کل تقدیر باید شک داشته باشیم؟ مثلا فرض کنید یک نفر که قبلا عادل بوده، می‌دانیم اگر این عملی از او سر زده باشد، اگر شراب خورده باشد دیگر عادل نیست. حالا فرض کنید اینجوری من در نظر می‌گیرم، من می‌دانم که در زمان سابق ظرف تقیه‌ای بوده، اگر شراب هم خورده باشد این شراب خوردن عدالتش را از بین نمی‌برده. ما می‌دانیم زید قبلا چه شراب خورده باشد چه شراب نخورده باشد عادل بوده است، ولی الان دیگر ظرف تقیه نیست، ظرف اضطرار نیست، اگر شراب خورده باشد دیگر عادل نیست. حالا آیا نمی‌توان استصحاب عدالتش را بکنیم؟ واضح است می‌توانیم استصحاب عدالتش را بکنیم. مجرد اینکه اگر شراب خورده باشد ما یقین داریم که دیگر عادل نیست، باعث نمی‌شود که استصحاب نشود جاری کرد.

این یک اشکال نقضی. اما یک اشکال حلی قضیه‌ای که اینجا است که عمده هم همین اشکال حلی هست، می‌گویم آن اشکال نقضی هم وارد به یک معنا با توجه به این اشکال حلی به قرینه دقت کنید می‌فهمید که وارد نیست؛ ولی اصل مطلب، مطلب ناتمامی است.

آن مطلب این است که ببینید، این که شما می‌گویید که ما می‌دانیم مثلا یک حدثی اینجا موجود است. اگر واقعا این حدث، حدث اصغر باشد، این حدث الان موجود است، معدوم است. اگر حدث اکبر باشد موجود است. خب صحبت سر این است که مردد بین معلوم الزوال و معلوم البقاء است. عیب ندارد، معلوم البقاء یعنی چی؟ حالا این را قدری باز کنیم ببینیم اصلا تعبیر، تعبیر درستی است؟ اگر واقعا این حدث، حدث اصغر باشد، واقعا، من علم به بقائش پیدا می‌کنم؟ نه علم به بقائش ندارم؛ چون نمی‌دانم که آن حدث، حدث اصغر است. دقت کنید؛ اگر من بدانم که او حدث اصغر است، دیگر علم به بقاء نخواهم داشت. اگر بدانم که حدث اکبر است دیگر علم به بقاء نخواهم داشت؛ نه اینکه اگر واقعا حدث اصغر باشد دیگر شک ندارم. انتفاء شک در فرض اینکه واقعا آن حدث اصغر آن یا واقعا حدث اکبر باشد نیست؛ در فرض اینکه من علم داشته باشم که این حدث اصغر است دیگر علم نخواهم داشت، بر فرض اینکه علم داشته باشم که حدث اکبر است دیگر شک نخواهم داشت. درست است، این مطلب کاملا صحیح است. ولی دیگر این مقدار قطعا معتبر نیست. این را دقت کنید.

من فرض کنید زید قبلا عادل بوده، نمی‌دانم از او فسقی صادر شده که از عدالت ساقط شده باشد یا ساقط نشده باشد. اگر فسق از او سر زده باشد من علم دارم که و من بدانم که فسق از او سر زده من می‌دانم که عدالت دیگر ندارد، عدالت ندارد. بنابراین اینکه این مقدار دیگر شرط نیست. من اگر این ضرورت به شرط محمول است؛ ما بگوییم که در صورتی که عاملی که علم من را زائل می‌کند و علم من را به عدم برطرف می‌کند، در آن صورت هم باید من علم داشته باشم؟ این که نیست. من می‌گویم اگر علم داشته باشم که این حدث از بین رفته است، باز هم باید شک داشته باشم. این که این جور نیست، من چه این حدث اکبر باشد چه این حدث اصغر باشد، چه حدث اکبر باشد چه حدث اصغر باشد، من علم دارم که این حدث قبلا موجود بوده الان شک می‌کنم. تنها در صورتی که علم پیدا کنم که این حدث اکبر بوده است یا علم پیدا می‌کند به خصوصیت این حدث دیگر شک من برطرف می‌شود. مجرد وجود واقعی حدث علم من را برطرف نمی‌کند. این همان مطلب را هم در استصحاب کلی آقایان فرمودند. استصحاب کلی مجرد اینکه اگر اکبر باشد حدث معلوم البقاء هست، اگر حدث اصغر باشد معلوم الزوال هست، آن باعث نمی‌شود که من الان نسبت به کلی علم نداشته باشم، شک نداشته باشم. فرد مردد هم همین است. فرد قصیر و طویل اگر بدانم فرد موجود فرد قصیر است دیگر علم ندارم. اگر بدانم فرد قصیر است، نه اینکه اگر واقعا فرد قصیر باشد. همچنین اگر بدانم که آن فرد موجود فرد طویل است، دیگر علم من به آن فرد مردد از بین می‌رود. نه اینکه اگر واقعا اکبر باشد. این دیگر قطعا معتبر نیست؛ چون این معنایش این است که شرط علم این باشد که حتی بر فرضی که عاملی هم که این علم را برطرف می‌کند موجود باشد، باز هم باید علم ... هیچ وقت با وجود عاملی که علم را برطرف می‌کند علم موجود نیست. اینجا آن مثالی هم که من زدم به عنوان نقض، همین اشکال بر آن وارد می‌شود.

من یقین داشتم زید قبلا عادل بوده است، اگر زید از او شرب خمری الان صادر شده باشد و من بدانم شرب خمر الان صادر شده، دیگر من یقین به عدالتش نخواهم داشت؛ نه اینکه واقعا شرب خمر از او سر زده باشد. شرب خمر واقعی مانع از شک بالفعل در عدالت و عدم عدالت زید نیست. بله من الان چون شک دارم که شرب خمر از او سر زده یا نزده، در نتیجه شک می‌کنم که عدالتش باقی است یا نیست، ولی این بر فرض علم به سر زدن شرب خمر از این آقا من علمم زائل می‌شود. که این لازم نیست چنین چیزی، ولو، مگر اینجوری بگویید که سابقا اگر علم هم پیدا می‌کردید که عدالتش از او شرب خمر سر زده، باز یقین به عدالت داشتید، ولی الان بر فرضی که علم پیدا بکنید که دیگر یقین به عدالت ندارید.

علت اصلی‌اش این است، این هم این که در زمان سابق عدالتش به چیزی وابسته است که یعنی در زمان لاحق یقین من وابسته به چیزی است که در زمان سابق وابسته به او نبوده، این مشکلی در بحث ایجاد نمی‌کند.

علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که این اشکالی هم که مطرح فرمودند اشکال درست نیست. ما بالوجدان یقین داریم که یک حدثی در اینجا سر زده است. نمی‌دانیم آن حدث، حدث اصغر است یا این حدث، حدث اکبر است. همان حدثی را که علی نحو الاجمال ما می‌دانیم، علم ما به فرد مردد است، علم ما به جامع نیست، حتی در مواردی که به عنوان استصحاب کلی قسم ثانی هم هست، علم ما به جامع نیست، بلکه علم ما به آن کلی علی نحو التردید است. حالا این را بعد توضیح می‌دهم. آن هم عین همین است.

عرض کنم خدمت شما علم ما به فرد مردد نیست، به فرد مردد است. در موارد استصحاب کلی قسم ثانی هم علم ما به فرد مردد است. یعنی من علم دارم یک انسانی که مردد است بین اینکه این انسان باشد یا آن انسان باشد، من به این علم دارم. همچنان که می‌دانم یا این فرد موجود است یا این فرد موجود است. این دو تا دیگر با هم ملازم هستند. کلی، جامع به معنای اینکه جامعی که در ضمن هر دو فرد موجود باشد، نه من به این علم ندارم. جامعی که مردد بین اینکه در این فرد موجود باشد یا در آن فرد موجود باشد، به آن علم دارم. جامع تردیدی علم به جامع تردیدی با علم به فرد مردد ملازم است اصلا. این معنا ندارد آقای صدر می‌فرمایند اینجا علم به فرد مردد نداریم، علم به جامع داریم. جامع به نحو جامع مردد، جامعی که مردد بین دو فرد است، یا علم به مفرد مردد عین هم هستند، هیچ فرقی با همدیگر اینجا ندارند.

و عرض کنم خدمت شما بنابراین اگر قرار باشد اشکال فرد مردد صحیح باشد، استصحاب فرد مردد جاری نباشد، استصحاب قسم ثانی هم باید جاری نباشد. اینها با همدیگر، اینکه آقای روحانی می‌فرمایند اینها از یک باب واحد هستند به یک معنا صحیح است.

خب این همین بحث. اینجا امروز فرصت ندارم دیگر بحث‌های دیگری را در این مورد ادامه بدهم، فقط یک نکته‌ای مکمل بحث‌های سابق را عرض می‌کنم، ما در بحث‌های سابق این مطلب را عرض می‌کردیم که استصحاب در مثلا کلی قسم اول، استصحاب اینکه استصحاب فرد مغنی از استصحاب کلی است، وجهش این است که در جایی که بین فرد و کلی فرد و کلی اثر مال کلی به نحو صرف الوجود نباشد برای وجود ساری‌اش باشد، این به این دلیل هست که فرد و کلی ولو به نظر دقی با همدیگر فرق دارند، ولی به نظر عرفی اینها یکی هستند. بنابراین استصحاب فرد مغنی هست از استصحاب کلی. به دلیل اینکه قانون اصل مثبت اینجا پیاده می‌شود، به دلیل شدت ملازمه‌ای که بین این دو تا است، این باعث می‌شود که اثر کلی اثر فرد تلقی شود. بنابراین با استصحاب فرد ما می‌توانیم آن اثر کلی را بار کنیم؛ چون اثر کلی اثر فرد تلقی می‌شود. خب این بیانی بود که ما داشتیم.

اینجا آقای صدر همین بحث را که مطرح می‌کنند اینجور بیان می‌کنند که استصحاب کلی استصحاب جزئی، استصحاب فرد، مغنی از استصحاب کلی هست؛ به دلیل اینکه فرد صورت فرد مشتمل هست بر صورت کلی. بنابراین ما اگر استصحاب فرد را می‌کنیم یعنی شارع تعبد کرده است آن فرد موجود است. تعبد به بقاء فرد تعبد به بقاء کلی هم هست. این بیان را اینجوری مطرح فرمودند. خب و ظاهر تعبیر ایشان هم این هست که تفصیلی هم قائل نمی‌شوند بین جایی که آن کلی اثر مال کلی به نحو صرف الوجود باشد یا اثر مال کلی به نحو مطلق الوجود باشد. تفصیلی که مرحوم آقای حاج شیخ در این مسئله دادند بودند. آقای اراکی تعبیر بکنیم که احتمال زیاد مال همان شیخ است.

خب، اینجا به نظر می‌رسد که این که شارع تعبد به فرد می‌کند، معنای تعبد به فرد روحش بازگشت به این است که شارع می‌خواهد اثری که این فرد دارد را بار کند. جعل الحکم است تعبد به فرد مصححش جعل به حکم است و روحش بازگشتش به جعل حکم است. خب آیا تعبد به فرد تعبد به اثر مترتب بر فرد است یا تعبد به اثر مترتب بر کل هم هست. بحث اصل مثبت همین است دیگر. خارجا ولو فرد و کلی با همدیگر ملازمه دارند، البته این حتی ملازمه‌اش هم در جایی است که آن کلی به نحو مطلق ساری ملاحظه شده باشد نه به نحو صرف الوجود. اگر به نحو صرف الوجود ملاحظه شده باشد آن جور ملازمه‌ای هم بینشان نیست. فرد ملازمه با تحقق کلی هست، ولی کلی ملازمه با تحقق فرد نیست.

خب درست است که ما وقتی فرد تحقق داشته باشد کلی هم تحقق ندارد، ولی تعبد به فرد تعبد به تحقق آثار فرد است. این که بخواهیم ما تعبد به فرد از آن نتیجه بگیریم که آثار مترتب بر کلی هم بار می‌شود، این مثبت نیست. روشن است مثبت نیست. بله، اگر ما آن مطلب را که گفتیم بین فرد و کلی چون شدت ملازمت وجود دارد، باعث می‌شود که اثر کلی اثر فرد تلقی بشود آن درست است. اثر کلی اثر فرد تلقی می‌شود و اینجا استصحاب جاری می‌شود، چون...

نه مرحوم حاج شیخ همین را در بحث اصل مثبت به این بحث دوباره پرداخته، یعنی مرحوم حاج شیخ که می‌گویم در اصول فقه آقای اراکی در ذیل بحث اصل مثبت به این بحث دوباره پرداختند که آیا اینجا آیا در این گونه موارد استصحاب مثبت است یا مثبت نیست، آنجا به تناسب همین را مطرح می‌کنند، دو بیان ذکر می‌کنند؛ یک بیان این است که اثری که وقتی به نحو مطلق الوجود و وجود ساری است، اثر طبیعت اثر فرد می‌باشد که کالصریح است که حقیقتا اثر فرد است. که به نظر ما این درست نیست. اثری که برای کلی هست آن لازم نیست اثر فرد باشد حقیقتا.

ولی عرفا همین جور است؛ چون کلی و فرد با همدیگر اینقدر چیز دارند، اثری که برای کلی هست، اثر فرد تلقی می‌شود. در جایی اثر کلی اثر فرد تلقی می‌شود که کلی به نحو وجود ساری اخذ شده باشد. در جایی که کلی به نحو وجود ساری اخذ نشده باشد، اثر کلی اثر فرد تلقی نمی‌گردد. و علت تفصیل بین جایی که کلی به نحو صرف الوجود اثر داشته باشد یا کلی به نحو وجود ساری اثر داشته باشد همین نکته است که عرف در جایی که کلی به نحو صرف الوجود باشد بین کلی و جزئی تغایر قائل شد، این کلی می‌تواند در ضمن این فرد باشد، می‌تواند در ضمن افراد دیگر موجود باشد. اما اگر به نحو مطلق الوجود باشد کلی به عدد افراد متعدد می‌شود. آن حصه‌ای از کلی که در ضمن زید است با زید متحد است. حکمی که برای آن حصه کلی وجود دارد آن حکم برای زید هم ثابت است به نظر عرف ولو به نظر دقی حکم برای حصه باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که این بحث عرض کنم خدمت شما به این شکل باید بحث را دنبال کرد نه به آن شکلی که مرحوم... البته مرحوم آقای اراکی در تعبیرش این مطلب است. البته یک تعبیری دارد می‌گوید واسطه خفیه است. تعبیر می‌کنند که اینجا از مواردی هست که واسطه خفیه است. مرحوم آخوند در واقع دو مورد را استثناء می‌کند از موارد اصل مثبت؛ یک جایی که واسطه خفیه باشد؛ یک جایی که واسطه خفی نیست، شدت الملازمه است. این مورد از مصادیق خفاء واسطه نیست، از مصادیق شدت الملازمه است. شدت الملازمه بین الشیئین باعث می‌شود ولو شیئین دیده بشوند اثر یکی به دیگری سرایت کند. واسطه خفیه در جایی است که کأنه آن واسطه اصلا دیده نمی‌شود. ولی شدت ملازمه جایی است که دو شیء هر دو دیده می‌شوند ولی انقدر به همدیگر ملازمه دارند اثر یکی اثر دیگری تلقی می‌شود. اثر یکی اثر دیگری، این از آن مصادیق است. جایی که اثر الکلی علی نحو الوجود الساری عند العرف اثر للفرد. محصل حرف این است. و شدة الملازمه بین الکلی المحوظ علی نحو الوجود الساری و الفرد الموجود، این چون کلی که به نحو وجود ساری باشد به عدد افراد متعدد می‌شود، آن حصه‌ای از کلی که با این فرد هست با این فرد شدت ملازمه‌ای دارند که آن شدت ملازمه باعث می‌شود اثر کلی که آن اثر خاصی که مربوط به آن حصه خاصه کلی است، با این فرد یکی تلقی بشوند.

حالا ادامه بحث‌های ما بعد از تعطیلات انشاء الله در خدمت دوستان خواهیم بود همان ساعت هشت و ربع به ساعت رسمی انشاء الله.

امیدواریم حالا من نمی‌دانم اوضاع بعد از تعطیلات چه شکلی بشود ولی امیدواریم که شرایط، شرایط مساعدی بشود و بتوانیم حضوری درس را برگزار بکنیم. اگر قرار شد حضوری درس را برگزار کنیم انشاء الله در کانال به اطلاع دوستان خواهیم رساند.

وصلی الله علی محمد و آل الطاهرین